



## بررسی سرنوشت کارگرانی اخراجی که در انتقامی کور مرتکب قتل شدند

# اخراجی ها قاتل

انسان تا وقتی از تمامی جهات احساس امنیت و آرامش کند، هم به خودش سود می‌رساند و هم به دیگران. زندگی بر مراد دلش است و برای بهتر شدن خود و دیگران همچنان به تلاشش ادامه می‌دهد اما وقتی به هردلیلی امنیت و آرامش خود و خانواده‌اش خدشه‌دار شود و دیگر نتواند نیازهایش را آن‌طور که باید تامین کند و احساس خطر نماید، آن‌موقع دست‌به‌کارهایی می‌زند که روزی انجام آن را به خوابش هم نمی‌دهد. نمونه این واکنش‌ها را می‌توان در برخی از کارگران دید که هر از گاهی خبر آن منتشر می‌شود. واکنش‌هایی است که برخی افراد به محض بروز ناکامی از خود نشان می‌دهند. نمونه این واکنش‌ها را می‌توان در برخی از کارگران دید که هر از گاهی خبر آن منتشر می‌شود. کارگری که روزی حقوق و مزایایش سرچایش بود و زندگی‌اش با همان میزان درآمدی که داشت می‌چرخید اما اخراج شدن ناگهانی از محل کار و بیکاری، او را به جایی می‌رساند که یا به عامل این اقدام، صدمه جسمی و مالی وارد می‌کند یا جان او را می‌گیرد تا خشمش را خالی کند. در آخرین جنایت، کارگر اخراجی در تهران، دکتر محفوظی، رئیس اسبق پزشکی قانونی را کشت. او پس از اختلاف مالی با مقتول و اخراج، تصمیم به انتقام گرفت. او را تابستان با اجیر کردن دو قاتل از آنها خواست دکتر محفوظی را به قتل برسانند که یکی از آنها نقشه جنایت را مقابل خانه این پزشک خوشنام اجرا کرد. این هفته به مرور قتل‌هایی پرداختیم که یک سمت آن، کارگران اخراجی بودند.

لیلا حسین‌زاده  
تبش

۴۱

در آخرین جنایت، کارگر اخراجی در تهران، دکتر محفوظی، رئیس اسبق پزشکی قانونی را کشت. او پس از اختلاف مالی با مقتول و اخراج، تصمیم به انتقام گرفت. او را تابستان با اجیر کردن دو قاتل از آنها خواست دکتر محفوظی را به قتل برسانند

۴۱

### قتل مدیرعامل

رضای یکی از کارگران اخراجی بود که مدیرعامل شرکت محل کارش را به قتل رساند. صبح روز هشتم اردیبهشت سال ۹۰ بود که خبر قتل مدیرعامل شرکتی در بزرگراه جلال آل احمد تهران دهان به دهان در میان کارکنان چرخید. جنایت رخ داده به کلانتری ۱۳۷ اطلاع داده شد و ماموران با رسیدن به محل قتل با پیکر غرق در خون جوان ۳۹ ساله‌ای به نام پویا در دفترکارش روبه‌رو شدند. همسر پویا که در شرکت شوهرش کار می‌کرد، به ماموران گفت قاتل همسرش، رضا؛ کارگر اخراجی شرکت است. او در توضیح این اتهام گفت: «رضا کارگر شرکت بود که شوهرم همیشه کمکش می‌کرد. این او را نیز مقداری پول از شوهرم قرض گرفته و چک بلامحل هم کشیده بود. به همین خاطر شوهرم اخراجش کرد. من در شرکت بودم که او همراه مرد غریبه‌ای وارد شرکت شد و با تهدید اسلحه دست و پای منشی مدیرعامل را بست. سپس وارد اتاق همسرش شد، مقابل چشمان و حشمت زده‌ام با شلیک گلوله‌ای پویان را کشت و بعد به سرعت با همدستش فرار کرد. با این اطلاعات، رضا بلافاصله در استان کرمانشاه دستگیر شد و در همان ساعات اولیه بازجویی به قتل مدیرعامل اعتراف کرد. او در جلسات دادگاه اتهام قتل را پذیرفت و گفت که با مقتول اختلاف مالی داشته است. روز جنایت، رضا سلاحی تهیه کرد و سراغ مدیرعامل رفت. صاحب شرکت که تصور می‌کرد سلاح قلابی است، تهدیدهای او را جدی نگرفت. رضا که می‌خواست صاحب کار سابقش را بترساند، یک تیر هوایی شلیک کرد اما گلوله دوم به سینه او اصابت کرد و در جا او را کشت. با اعتراف به قتل توسط متهم، اولیای دم از دادگاه تقاضای قصاص کردند.

### قتل کارگر توسط کارگر اخراجی

ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه نیمه شب ۳۰ فروردین سال ۹۴ خبر یک جنایت به اطلاع ماموران کلانتری ۱۴۸ تهران رسید. مقتول کارگر ۲۵ ساله افغان به نام بهنام بود که در زمان استراحت در یک ساختمان نیمه‌کاره با ضربات چاقو به شدت زخمی شد. بهنام همراه دو نفر از دوستانش به بیمارستان رفتند و دوستان او در بیمارستان گفتند با شنیدن صدای خرخر بهنام از خواب بیدار شده و او را در حالی دیده‌اند که در خون خود غلت می‌زده است. ماموران در حال بازجویی از دوستان بهنام بودند که از بیمارستان خبر رسید او جان خود را از دست داده است. پرونده جنایت در اختیار ماموران آگاهی قرار گرفت و تحقیقات نشان داد بهنام پس از اخراج شدن یک کارگر، تازه دو هفته از مشغول به کار شدنش گذشته بود که به قتل رسید. مدتی بعد، پلیس سراغ کارگر اخراجی به نام محسن در خیابان نظام‌آباد رفت اما محسن گفت مقتول را فقط تهدید کرده و قتل کار او نبوده است. محسن که خود نیز از اتباع افغان بود، منکر قتل شد اما ماموران اطمینان داشتند قاتل کسی نیست جز خود او. آنها بازجویی‌ها را ادامه دادند. او وقتی با انواع شواهد و مدارک که دخالش را در قتل ثابت می‌کرد، روبه‌رو شد به قتل بهنام اعتراف کرد. محسن گفت صاحبکارش مدتی پیش او را از محل کار اخراج و فرد دیگری را به جای او استخدام کرد. او که از این رفتار صاحبکارش به شدت عصبانی شده بود، تصمیم گرفت از کارگر جدید انتقام بگیرد: «می‌خواستم ضربات را طوری به او بزنم که توانایی درست راه رفتن را از دست بدهد و صاحبکارم با این بهانه او را از کار اخراج کند و مرا به جای او برگرداند. روز جنایت، مقتول به همراه دو نفر دیگر مشغول استراحت بودند. به آرامی بالای سر او رفتم، روی سینه‌اش نشستم و پس از وارد کردن چند ضربه به پایش از محل جنایت فرار کردم اما در نهایت توسط پلیس دستگیر شدم.»